

ماهیت مضامین و مقالات سید هاشم سدید، بیانگر جهان بینی و مواضع ایدئولوژیک و سیاسی اوست.

بتاریخ 5 سپتمبر 2011 آقای "سدید" در نوشته اش زیر عنوان "جامعه دینی ما دچار فقدان فرهنگ گفت و گوی سالم است"؛ مواردی از نظرات عبد الکریم فاریابی را نقل کرده که او آقای سدید را کمونیست خوانده و چیزهای را علیه او نوشته است. آقای سدید در صفحه هفتم نوشته اش از قول فاریابی چنین نوشته است: "... پرواضح است که جناب سید هاشم سدید به سوسیالیسم و مارکسیسم و مارکس و لنین، ایمان راسخ دارند و اسلام و احکام آنرا رد می کنند؛" فاریابی با کمونیست خواندن آقای سدید؛ سوسیالیسم و کمونیسم را مورد حمله قرار داده و آنچه از افترا و تهمت و ناسزا در چنانته داشته به اندیشه کمونیسم و سوسیالیسم حواله کرده است. اینکه آقای فاریابی چرا و بر کدام مبنا آقای سدید را منحنیث یک "کمونیست" مورد حمله قرار داده است، بخودش مربوط است. لیکن نقطه نظرات و مواضع ایدئولوژیکی- سیاسی آقای سدید بیش از همه در نوشته هایش مشخص می شود.

من در ذیل بعنوان "مشت نمونه خروار" قسمت هائی از نوشته هائی آقای "سید هاشم سدید" را که در سایت نیمه دولتی "گفتمان" و سایت "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به نشر رسیده است نقل مینمایم که خوانندگان به مواضع فکری، ایدئولوژیک - سیاسی آقای سید هاشم سدید آشنائی حاصل نمایند. من گرچه قبلاً در یکی از کوتاه نبشته هایم تحت عنوان "دیوانه کیست؟" قسمتی از سخنان آقای سید هاشم سدید را نقل قول نموده و متذکر شده بودم که نبشته های "آقای سید هاشم سدید" ارزش نقد کردن را ندارد. جادار دکه این نبشته را مکرر به نشر برسانم تا خوانندگان و دوستان به ماهیت افکار ضد کمونیستی آقای سید هاشم سدید باز هم بیشتر آشنائی حاصل نمایند. زیرا آقای عزیز نعیمی یکی از نویسندگان محترم که خود را پیرو ماتریالیسم دیالکتیک هم میدانند در نقد نظریات آقای عبدالکریم فاریابی در قسمتی از مقاله اش چنین مینویسد: "وقتی به تاریخ 5 سپتمبر چشمم به نوشته های آقای سدید افتاد، مثل همیشه با اشتیاق تمام آنرا باز نمودم تا از آن چیزی بیاموزم و با آموختن از آن لذت ببرم اما هر قدر در مطالعه بیشتر رفتم با تأسف بیشتر متأثر شدم نه بدان خاطر که گویا مطلب آقای سدید چیزی برای آموختن نداشت عکس آن مثل تمام مطالب شان سخت آموزنده بود اما تأثرم بدان علت بود که چرا باید در کشوری چنین به دانشمندی چون جناب سدید که شمار آنها از تعداد انگشتان تجاوز نمیکند کس و یا کسانی به خود جرات و حق بدهند تا هر چه در دهن شان آمد بگویند و سایت هائی هم باشند که ناشر دشنامنامه ها باشند." اما حقیقت چیز دیگر است. همان اندازه که نظریات آقای عبدالکریم فاریابی بر ضد سوسیالیسم

و کمونیزم دشنام گونه، غیر علمی، و ارتجاعی است نظریات آقای سید هاشم سدید نیز در ضدیت با کمونیزم انقلابی و رهبران آن کین توزانه و غیر علمی است. در ذیل توجه شمارا به آن نبشته و قسمت های از نظرات آقای سدید جلب می نمائیم:

دیوانه کیست؟ (12-5-2011):

آقای "سید هاشم سدید" که در یک پلمیک زرگری با معشوق رحیم قرار گرفته است. در جانی از مقاله اش چنین مینویسد: "من برای نقد محدودیتی قایل نیستم، شما آزاد هستید هر یک از نوشته های مرا به نقد بکشید اما به قصد نقد، یعنی بر رسی جنبه های مثبت و منفی آنها" به این پاراگراف توجه کنید.

6- در مورد "راسل" اگر او چنین حرفی زده باشد نقطه نظر من اینست که میان او و آنهایی که به این تصور که امریکا ببر کاغذی بیش نیست و... هیچ فرقی نیست. هر دو تصور، تصور کودکانه بیش نبوده است. چنین انسانهای هر کجاکه باشند، با هر ملیت و هر تفکر و تصور و درجه تحصیل دیوانه اند. "این نظریه ارتجاعی و ضد کمونیستی آقای سدید در سایت های "گفتمان" و "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به نشر رسیده است. ناگفته نماند که از این قبیل مضامین و مقاله ها در این سایتها خاصاً در سایت نیمه دولتی "گفتمان" زیاد اقبال نشر دارند.

من در این جا قصد ندارم در مورد فرق بین راسل و آنهای که میگویند: "امریکا (امپریالیزم) ببر کاغذی بیش نیست" صحبت نمایم تنها این قدر متذکر می شوم که هدف آقای "سدید" در این جمله دهن کجی بر ضد مانوتسه دون است زیرا مانوتسه دون در جانی گفته است که: "امپریالیزم و کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند. مرتجعین به ظاهر تر سناک به نظر می آیند ولی در واقع چندان نیرومند نیستند در بررسی مسائل از دید وسیع و طولانی ملاحظه میشود که نیروی عظیم واقعی را خلق صاحبند نه مرتجعین." مصاحبه با خبر نگار امریکایی انالونیز استرانگ حوت 1946 آ. اول اینکه مانوتسه دون این الفاظ را در دوران جنگ آزادیبخش خلق چین بیان کرده بود و در عمل نیز ثابت نمود که امپریالیزم ببر کاغذی است و انقلاب چین را در سال 1949 به پیروزی رساند. ولی آقای سید هاشم سدید با جعل کاری که خصلت ذاتی نویسنده گان اجیر و مرتجع است قسمتی از این نوشته را از آن پاراگراف گرفته، آنرا دستکاری نموده، به جای کلمه امپریالیزم کلمه امریکا را در آن اضافه کرده است و بدینوسیله به هدیان گونی پرداخته است. این عمل در ذاتش نا صادقی آقای سدید را آشکار میسازد. به ادامه مینویسد: "هر دو تصور، تصور کودکانه بیش نبوده است چنین انسانهایی هر کجا که باشند با هر ملیت و هر تفکر و تصور و درجه تحصیل دیوانه اند." یعنی به نظر آقای سدید مانوتسه دون و پیروانش دیوانه هستند. "تصور کودکانه" و "دیوانه" و "واژه های است که از مغز بیمار گونه آقای "سدید" یکی از دشمنان کمونیزم تراوش میکند باید خاطر نشان سازم که سیستم غارتگری و تبهکاری سرمایه داری امپریالیستی و نویسندگان مرتجع آن در جعلکاری، توطئه و اغواگری ریکارد جهانی قایم کرده اند. آیا امپریالیزم امریکا با دروغ و توطئه زیر نام سلاح کشتار جمعی به عراق حمله نکرد. آیا امپریالیزم امریکا و قوای ناتو زیر نام مبارزه با تروریزم به کشتار مردم مظلوم افغانستان مشغول نیستند آیا امپریالیستها در رسانه های جمعی شان این کشتار و وحشیگری خویش را تکذیب نمیکنند. آیا در لیبی بنا م دفاع از مردم به تجاوز و غارتگری مشغول نیستند. اگر آقای "سید هاشم سدید" مانند یک انسان خرد مند می اندیشید، باید فکر میکرد که چطور امکان دارد که یک شخص دیوانه بتواند یک انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و ضد فنودالی را در یک کشور مستعمره و نیمه مستعمره رهبری نموده و به پیروزی برساند و آن کشور را به شاهراه ترقی و تکامل سوق دهد و جامعه سوسیالیستی بنا کند. آیا صدور حکم دیوانگی بالای یک انسان عاقل، آگاه و انقلابی، خودش خرد باختگی، دیوانگی، سفاهت و مزدور منشی نیست؟ حال شما قضاوت نمائید که دیوانه کیست؟. همچنان ببینید که جناب سید هاشم "سدید" در نقدش جنبه مثبت و منفی را در نظر دارد یا خیر؟ و یا مانند واژه باز به واژه پرانی مشغول است؟ نقد بیشتر نوشته سید هاشم سدید را لازم نمی بینم چون ایشان تا هنوز در تفکیک و شناخت "هوشیار" و "دیوانه" مشکل دارند و یا بخاطر خوشنودی خاقان سرمایه داری عمداً از آن طفره میروند، چه رسد به مسائل علمی. ببینید که چطور انسانهای که در ظاهر از تعقل و خرد گرایی صحبت دارند در واقعیت به پست ترین شیوه های غیر علمی پناه برده و به کینه ورزی و لجن پاشی بر ضد کمونیست ها مبادرت میورزند. در خانه اگر کس است یک حرف بس است." حال توجه شمارا به قسمت هائی دیگر از نوشته های آقای سید هاشم سدید جلب می نمایم: "من در کجا یکسره جنگ را به - جنگ در افغانستان را به گردن غربی ها انداخته ام؟ من همواره معتقد بوده ام و معتقد هستم که بروز یک حادثه عوامل زیاد دارد ولی یکی از این عوامل، عامل عمده میباشد. من حتی نگفته ام که غرب عامل عمده حوادث سی و چند سال

گذشته ما بوده است. (تأکید از من است) من همیشه عامل عمده بد بختی های خود را در وجود خود - در فرهنگ، طرز تفکر و اخلاق جامعه دیده ام. "آقای سید هاشم سدید امپریالیستهای غربی رامنحیت عامل عمده جنگ و بدبختی، جنایات و بربریت و ویرانی در افغانستان نمیداند. از آقای سدید سوال مینمایم که: آیا جنگ های سی و چند سال اخیر در افغانستان به اثر تجاوز نظامی مستقیم سوسیال امپریالیزم شوروی و رژیم مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی آغاز نشد که چهارده سال ادامه یافت و بعد در طی حدود بیست سال اخیر این جنگهای جنایتکارانه توسط امپریالیستهای غربی و امریکائی و مزدوران منطقه ای آنها خاصاً دولت پاکستان این جنگها ادامه نیافته است؟ این را میگویند انکار واقعیت. آقای سدید عامل عمده بد بختی هارا در فرهنگ، طرز تفکر، روانشناسی و اخلاق جامعه جستجو میکند. این همان نظریه ایست که سردمداران کشورهای سرمایاداری امپریالیستی همیشه از آن سود میبرند و کشورهای عقب نگه داشته شده را به باد استهزاء گرفته و گناه را به گردن مردم آن کشورها می اندازند و آنها را به جنگ طلبی و خشونت متهم میسازند. مگر ما (مردم ما) چه نوع فرهنگ و اخلاق داریم که باعث همه این بدبختی ها و تیره روزی های ما گردیده است اگر منظور آقای سدید وطن فروشی و آدم کشی باندهای جنایتکار خلق و پرچم و باند های وطن فروش و جانی احزاب اسلامی و طالبانی است که تا امروز ادامه دارد و نفاق و شقاق را در بین مردم دامن میزنند و به دهل اجانب میرقصند، نباید این اعمال شوم آنها را به حساب فرهنگ و اخلاق جامعه و مردم آن محاسبه نمود. در پاراگراف 13 مینویسد: "باز هم اشتباه نکنید وقتی من میگویم که غرب را تمجید میکنم در عین اینکه محکوم میکنم یا میگویم که من سوسیالیزم را بهترین اندیشه فلسفی - اجتماعی سیاسی میدانم ولی از بسیاری از حرف ها در این اندیشه انتقاد میکنم. باید دانسته باشید که من مستقل فکر میکنم و شخص کینه توز و وابسته به جایی یا شخصی نیستم - کدام کارهای غرب را تحسین میکنم و کدام کارها را ناپسند میخوانم. همینطور کارهای سوسیالیست هارا فکر نکنم لزومی برای توضیح و تشریح داشته باشد به نظر من همین داشتن استقلال است." اگر آقای سدید برآستی سوسیالیزم را بهترین اندیشه فلسفی - اجتماعی سیاسی میدانند و بدان معتقد است، باید یک کمی درباره سوسیالیسم علمی و تضاد و دیالکتیک ماتریالیستی، طبقات و مبارزه طبقاتی آگاهی داشته باشد. در حالیکه هیچ اندیشه سیاسی و اجتماعی نیست که در آن مهر طبقاتی نخورده باشد و یاد خدمت یکی از طبقات جامعه قرار نداشته باشد. آقای سدید هم دزد را انتقاد میکند و هم صاحب خانه را، ولی برضد هیچ کدام آن جبهه گیری نمیکند. غرب (امپریالیزم جنایت کار امریکا و قوای نا تو) کشورش را به مسلخ و کشتارگاه انسان ها تبدیل کرده اند و حتی دادفراسپنتا مشاور امنیت ملی دولت دست نشانده اینراپنهان نمی کند که روزانه حد اقل پنجاه تن از هموطنان ما به اثر جنگ ها به قتل میرسند. ولی آقای سدید بجای افشا و محکوم کردن جنایات امریکا و ناتو در افغانستان، صرف کارهای غرب را نا پسند میخواند. آقای سدید سوسیالیزم را بهترین اندیشه فلسفی - اجتماعی و سیاسی میدانند ولی تشریح نمیکند که منظورش از کدام نوع سوسیالیزم است. به آقای سدید برنخورد؛ تره کی، حفیظ الله امین، ببرک، نجیب و دیگرانی هم می گفتند که سوسیالیزم "بهترین اندیشه فلسفی - اجتماعی و سیاسی" است. این مزدوران فرومایه شعارزنده باد سوسیالیسم می دادند. نمیدانم

سوسیالیسمی که آقای سدید آن را بهترین اندیشه فلسفی اجتماعی سیاسی میداند کدام نوع سوسیالیسم است. بفرض اگر منظور اوسوسیالیسم علمی ویا نظام سوسیالیستی واقعی باشد؛ لذا همه این نقطه نظرات ومواضع اوبا اصول سوسیالیسم علمی بیگانه است. تاجائی که اسناد در دست است آقای سدید غیر مستقیم وکنایه آمیز رفیق مائوتسه دون یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان رادیوانه خوانده وتوهین مینماید. اوزیر عنوان "نقد" هم به نعل میزند وهم به میخ ودرجائی مینویسد: "من این حرف هارا از روی دشمنی ویابد بینی به غرب وامریکا نمیزنم. من با هیچ انسانی دشمنی ندارم. دشمنی من با عمل وتفکر واندیشه ونیت بد است وبه همین دلیل است که هم غرب راتمجدید میکنم وهم تقبیح ، زیرا همه کارهای غرب یکسره بدنیت همانطور که یکسره خوب نیست یک منتقد درست کار باید همینگونه عمل کند". از پاراگراف بالا بوضاحت معلوم میشود که آقای سدید یک مبارزنی بلکه یک «نقاد» است وهیچ دشمنی بامپریالیستهای غربی وامریکائی(این دشمنان سوگند خورده خلقهای زحمتکش وملل اسیر جهان) ندارد، با وجودی که آنها به وطنش تجاوز نموده وان را به جهنم سوزان برای مردمش تبدیل نموده اند. آقای سدید برضد امپریالیستهای غربی وامریکائی مبارزه نمیکند؛ بلکه صرف به "انتقاد" تمجدید وتحسین آنها می پردازد وبدینوسیله محشر برپامیکند ومورد تمجدید همفکران ودوستانش قرار میگیرد. آقای سدید در مقاله تحت عنوان: "می بینید که راه سوم هم وجود دارد" مینویسد: "بتاریخ 17-6-2011 طی مقاله ای نوشتم که غیر از جنگ وغیر از ایجاد پایگاها در افغانستان راه های دیگری هم برای پایان جنگ ، تأمین صلح ، آوردن آرامش در این کشور وخاتمه دادن به دشمنی های همسایه با ما وجود دارد." یعنی به نظر آقای سدید این همه جنگ تجاوزکارانه امپریالیزم گویا بخاطر پایان جنگ ، آوردن صلح وخاتمه دادن به دشمنی های همسایه ها صورت میگیرد. به تعقیب آن چنین ادامه میدهد: "راه های عقلانی دیپلوماتیک که می تواند کشورهای همسایه وکشورهای منطقه وجهانرا هم از تشویش های که نسبت به وجود نا آرامی ها ، وجود بحران ها ،وجود جنگ ها ،وجود رقابت های منطقه وجهان برسر افغانستان ، وجود ترس ازدهشت افگنان در این کشور وبالاخره وجود نگرانیهای از حضور پایگاههای بیگانه درافغانسان دارند برهاند. این پیشنهاد حاوی چنین عباراتی بود :اگر امریکائی ها واقعا در نظر دارند(آقای سدید تا حال نمیداند که امریکای ها واقعا در نظر دارند یا ندارند؟ ودرعالم تخیل حرف میزند) که به افغانستان کمک کنند چه در راستای تأمین امنیت آن ودفع توطئه های همسایگان وچه در راستای باز سازی ونوسازی آن بهتر است به جای این قدر مصرف نظامی وکشتن وکشته دادن موضوع افغانستان رابه شورای امنیت ملل متحد راجع نموده قطع نامه ای را با توافق وهمکاری سایر اعضای این شورا به تصویب برسانند که بر مبنای آن افغانستان در منطقه وجهان از همان سیاست وحیثیت بهره مند شود که سوئیس دراروپا وجهان از آن برخوردار است ." چه خواب خوشی ! شتر در خواب ببیند پنبه دانه . آقای سدید تا حال در خواب خرگوش است ونمیداند که همین «ملل متحد» بود که مجوز حمله نظامی به افغانستان را صادر کرد ودرکنفرانس بن طرح دولت دست نشانده ومزدور را به اشتراک تمام وطن فروشان جهادی وغیر جهادی ریخت وان را در عمل پیاده نمود ودر تمام امورات افغانستان درکنار دولت امریکا وناتو مداخله ونظارت

مستقیم دارد و از آن سود میبرد. سازمان ملل متحد برای آن بوجود نیامده است که افغانستان و یا کشورهای دیگری را سویس آسیا بسازد. ملل متحد یک سازمان ابزاری و اجرایی دولت های سرمایرداری امپریالیستی است که اعمال تجاوزکارانه و غارتگرانه دول امپریالیستی را مشروعیت می بخشد. در جهت دیگری دیده می شود که آقای سدید "مبارزه" علیه دین و مذهب را بدون مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به پیش می برد. حال قضاوت را به خوانندگان میگذارم که آقای سدید چقدر از درک و فهم علمی برخوردار است. آیا میشود آنرا در جمله "دانشمندان"ی که شمار آنها از شمار انگلستان تجاوز نمیکند" بحساب آورد!.

در مورد مبارزه با مذهب بهتر است به مقاله "دین از دید لینن" مراجعه نمایم. لینن ضمن اینکه دین را افیون ملت ها میداند ولی در شیوه مبارزه با مذهب خیلی حساس است و نظریات داهیانه ایرا در این مورد مطرح میسازد: اومی گوید "مبارزه علیه مذهب را نباید به تبلیغات انتزاعی - ایدئولوژیک محدود و منحصر ساخت بلکه باید با پراتیک مشخص جنبش طبقاتی ای که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب میباشد ربط داد. امروز عمیق ترین ریشه های مذهب درستم اجتماعی بر توده های زحمتکش و ناتوانی آنها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر ساعت مصائبی هزاران بار بدتر و دردناکتر و مشقاتی به مراتب غیر انسانی تر از هر حادثه غیر عادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسانها ی زحمتکش عادی روا میدارند. او به ادامه مینویسد: "تا وقتی که توده های له شده بوسیله کار اجباری سرمایرداری، وابسته به قدرت های لجام گسیخته و ویرانگر سرمایرداری باشند. تا زمانی که این توده ها خودشان فرا نگرفته باشند که متحد و متشکل و طبق برنامه، این ریشه یعنی سلطه سرمایه را آگاهانه در تمام اشکال آن، از بین ببرند. تا آن زمان هیچ گونه جزوه آموزنده ای نمی تواند این توده ها را از دست مذهب خلاص کند. تبلیغ آنتیستی سوسیال دموکراسی، بایستی تابع وظایف اصلی آن باشد یعنی بسط مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران. تبلیغ تئوریک آنتیستی از بین بردن اعتقادات مذهبی اقشار مشخص از پرولتاریا، از موفقیت مسیر و شرایط مبارزه طبقاتی این اقشار، به معنی طرز تفکر غیر دیالکتیکی است. به معنی یک مرز نسبی و متغیر، به یک مرز مطلق است، به معنی از هم گسستن قهر آمیز چیزی است که در یک واقعیت زنده، بطور جدائی نا پذیری به هم مربوط میباشد مثالی می آوریم: فرض میکنیم که پرولتاریای یک منطقه مشخص و یک رشته صنعتی مشخص تجزیه میشوند به یک قشر مترقی از سوسیال دموکرات های نسبتاً آگاه که بدیهتاً آنتیست میباشدند. و یک قشر از کارگران عقب افتاده که هنوز با روستا و روستائیان مربوط میباشدند، به خدا اعتقاد دارند، به کلیسا میروند و حتی تحت تأثیر مستقیم روحانیون ده قرار دارند و فرضاً یک اتحادیه کارگری مسیحی تأسیس میکنند و باز هم فرض میکنیم که مبارزه اقتصادی در این منطقه به یک اعتصاب انجامیده است، در این حالت فرد مارکسیست موظف است که موفقیت جنبش اعتصابی را مهم تر از هر چیز بداند با قاطعیت علیه انشعاب کارگران در این مبارزه فعالیت نماید و قاطعانه برضد این انشعاب مبارزه کند. در چنین شرایطی تبلیغ آنتیستی میتواند کاملاً زائد و حتی زیانبخش باشد نه از نقطه نظر ملاحظات کوتاه بینانه در رابطه با ایجاد رعب در اقشار عقب افتاده، در رابطه با باختن

انتخابات و غیره، بلکه از نقطه نظریشرفت واقعی مبارزه طبقاتی که در مناسبات جامعه مدرن سرمایه داری صد بار بهتر از تبلیغات آنتیستی، فردمعتقد به مسیحیت را به سوی سوسیال دموکراسی جلب خواهد کرد. یک مبلغ آنتیست در این گونه موقع و در چنین شرایطی فقط را ه کشیشها و روحانیونی را هموار میکند که بهترین آرزوی شان این است که کارگران بجای آنکه بر سر شرکت در اعتصاب باهم کنار بیایند، بر سر اعتقاد به خدا از هم جدا شوند. یک فرد انارشیست که جنگ بر ضد خدایا بهر قیمت موعظه میکند در واقع به کشیشها و بورژوازی کمک کرده است (همانطوری که انارشیستها در حقیقت همواره به بورژوازی کمک میکنند). تأکید از من است. نکند که آقای سید هاشم سدید نیز یکی از آن جمله باشد) یک مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد لیکن یک ماتریالیست دیالکتیک مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و بر اساس یک تبلیغ آبستره و صرفاً تئوریکی که همواره یکسان باشد انجام نمیدهد بلکه آنرا بطور مشخص بر پایه مبارزه طبقاتی - و همانگونه که در عالم واقعیت صورت میگیرد و توده ها را بیشتر و بهتر تعلیم میدهند - به انجام میرساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام یک موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز انارشیزم و اپورتونیزم را بشناسد (این مرز، نسبی، متحرک و متغیر است). قسمت های از مقاله لینن منتشر شده در پرولتاریای - شماره 45-13 مه 1909. "جای تعجب نیست که بورژوازی با استفاده از مذهب بر ضد آنتیست ها جنگ و مبارزه را بر ضد کمونیست ها به پیش میبرد و توده ها را بر ضد آنها می شوراند و انارشیست ها کارد آنرا دسته میکنند.